

## رابطه ی فلسفه و علوم انسانی

رابطه ی فلسفه با روانشناسی :

تعریف روانشناسی: روانشناسی علمی است که در آن حالات روانی و رفتاری آدمی بررسی می شود  
دو مسئله ای که فلسفه را با روانشناسی ارتباط می دهد عبارتند از:

- ۱- مسئله ی روح: بعضی از روانشناسان پیرو فلاسفه ای هستند که انسان را صاحب یک روح غیر مادی می دانند اینها نظریاتشان با روانشناسان دیگر که پیرو فلاسفه ی دیگر هستند فرق می کند.
- ۲- شناخت یا معرفت: مسئله ی شناخت یا معرفت با اینکه از بحث های مهم فلسفه است یکی از افعال روانی انسان است و در روانشناسی هم مطرح می شود.  
رابطه فلسفه با جامعه شناسی  
تعریف جامعه: جامعه عبارت است از اجتماع گسترده ی از مردم با عقاید و سنت ها و منافع مشترک برای رسیدن به هدف مشترک.

دو مسئله ای که فلسفه را با جامعه شناسی ارتباط می دهد عبارت اند از:

- ۱- اصالت فرد و اصالت جامعه: در جامعه شناسی اینکه فرد ا افراد جامعه اصالت دارند یا اینکه جامعه وجودی مستقل و اصیل دارد در جامعه شناسی مطرح است و این بحث خود به خود یک بحث فلسفی است.
- ۲- انسان و پایگاه طبقاتی او: بعضی از فلاسفه معتقدند که انسان آزاد است و پیرو نظام طبقاتی نیست بعضی فلاسفه ی دیگر اعتقاد دارند که انسان تابع پایگاه طبقاتی خود است و نمی تواند از طبقه ی خود فراتر رود جامعه شناسانی که پیرو هر گروه این فلاسفه باشند نظریه هایشان در این بحث روانشناسی فرق می کند و آزاد بودن انسان یا تابع شرایط پایگاه طبقاتی خود بودند یک بحث فلسفی است.

رابطه ی فلسفه و علم سیاست (حکومت داری) :  
نظر مارکسیسم در مورد حکومت چیست؟

این مکتب اعتقاد دارد که حکومت حق طبقه ی پرولتاریا (کارگر) است و هر چه کارگران بگویند مشروعیت سیاسی دارند.  
(نظر جامعه شناسان غربی در مورد حکومت (دموکراسی یا مردم سالاری)  
حکومت متعلق به اکثریت مردم جامعه است و اقلیت باید تابع اکثریت باشد .

نظر اسلام در مورد حکومت

در اسلام حکومت از آن خداست و کسی مشروعیت سیاسی (ولایت) پیدا می کند که حکم خدا را بیان می کند .  
حکومت دیکتاتوری یا استبدادی:

در این نوع حکومت فرد دیکتاتور به عنوان حاکم هر چه بگوید یا بخواهد باید اجرا شود.

نکته: اینکه حکومت چیست و حق چه کسی است نیاز به تبیین عقلانی دارد و مربوط به حوزه ی فلسفه ی علم سیاست است.

رابطه ی فلسفه و علم اخلاق :

در علم اخلاق مسائل زیر مطرح می شود:

الف: چه کاری خوب و چه کاری بد است.

ب: چه کاری را باید و چه کاری را نباید انجام داد.

ج: ارزش های اخلاقی نسبی هستند تابع فرد هستند یا تابع جامعه پاسخ گوئی به این سوال ها نیاز به یک مبنای اخلاقی دارد که

جای بحث آن در فلسفه ی عتم اخلاق است.

رابطه ی فلسفه و هنر:

اینکه چه چیزی زیبا و چه چیزی زشت است یا اینکه بشر حقیقت زیبایی را می فهمد یا نه محتاج به تبیین عقلانی است و

جای طرح آن در فلسفه ی هنر است

رابطه ی فلسفه و علم حقوق:

مسائل زیر در علم حقوق مطرح است:

الف: جرم چیست؟

ب: چه کسی باید برای مجازات مجرمان قانون وضع کند.

ج: چرا مجرمین باید مجازات شوند تمام این مسائل نیاز به تبیین عقلانی دارد و جای طرح آن در فلسفه ی علم حقوق است.